

گفت‌وگو



« حسین ایمانی جاجرمی »

دانشیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران

ارزیابی تاثیرات اجتماعی باید صدای مردم باشد
گفت‌وگو: شیده لالمی

گفتگو با «حسین ایمانی جاجرمی»
دانشیار گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشگاه تهران

ارزیابی تأثیرات اجتماعی باید صدای مردم باشد

گفتگو: شیده لالمی

بیش از یک دهه از آغاز ارزیابی تأثیرات اجتماعی (اتا) در ایران می‌گذرد. تعدادی از سازمان‌های دولتی و عمومی برای شکل‌گیری فعالیت‌ها و اقدامات اولیه در این حوزه پیشگام بودند و پژوهشگرانی از حوزه‌های علوم اجتماعی به آنها پیوستند تا ایده و ضرورت تهیه پیوست‌های اجتماعی برای اقدامات توسعه‌ای، در ساختار مدیریتی و برنامه‌ریزی کشور جایی برای خود باز کند. حال پرسش کلیدی این است که این دهه چگونه گذشته و چه دستاوردهایی در این بخش حاصل شده است؟ چشم‌انداز آینده چیست و چگونه می‌توان توجه به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی اقدامات توسعه‌ای را که مستقیم با زندگی مردم در ارتباط و بر آن تأثیرگذار است از حد ضرورت و توصیه فراتر برد و در سطح کشوری به ضوابط قانونی و لازم‌الاجرا تبدیل کرد. این‌ها و بیشتر از اینها، پرسش‌هایی است که با دکتر حسین ایمانی جاجرمی مطرح کرده‌ایم.

حسین ایمانی جاجرمی دانش‌آموخته کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد است و در سال ۱۳۶۹ به عنوان دانشجوی ممتاز آن دانشگاه مورد تقدیر قرار گرفته است و در دهه ۱۳۷۰ به ترتیب دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای جامعه‌شناسی را در دانشگاه تهران گذرانده است.

از همان دوران دانشجویی به فعالیت‌های پژوهشی پرداخت و در نخستین تجربه کاری خود پروژه ارزیابی عملکرد خانه‌های همیار روستایی را برای معاونت امور اجتماعی وزارت جهاد سازندگی انجام داد. یکسال بعد به مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری وزارت کشور پیوست و در چند طرح تحقیقاتی مانند ارزیابی مراکز پژوهشی شهرداری‌ها و استانداری‌ها، تدوین استانداردهای حفاظت شهرها در برابر حریق، تالیف کتاب‌های آموزشی شهرداری‌ها و الگوهای مشارکت شهروندان در اداره

امور شهرها همکاری داشت. او تجربه ریاست مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری، مدیر کل تحقیقات و آموزش کاربردی شهرداری‌ها و دهیاری‌ها، عضویت هیات مدیره شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید و ریاست موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران را هم دارد. در همین حال از کارهای مدنی هم غافل نبوده و به عنوان عضو هیات مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران و عضو شورایی دوره چهارم شهرک اکباتان به فعالیت‌های داوطلبانه پرداخته است. ایمانی جاجرمی از نخستین کسانی است که در حوزه ارزیابی تأثیرات اجتماعی پژوهش کرده و در رشته جدید توسعه محلی در مقطع کارشناسی ارشد تدریس آن را در گروه مطالعات توسعه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی شروع کرده است. به نظر او ارزیابی تأثیرات اجتماعی را می‌توان ابرازی مهم در کمک به تصمیم‌گیری‌های بهینه در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دانست و در بهترین شکل خود با مشارکت ذینفعان انجام می‌گیرد. ایمانی جاجرمی اکنون دانشیار مطالعات توسعه اجتماعی در دانشگاه تهران است.

آقای ایمانی جاجرمی! ارزیابی تأثیرات اجتماعی، زمانی که وارد ایران شد و مورد توجه قرار گرفت، در میان مجموع امتیازهایش، یک ویژگی جذاب و متمایز داشت و آن اینکه پژوهش‌های اتاف در روش، اجرا و نتیجه، رویکردی جامعه‌محور داشتند. قرار بود به پرسش‌هایی مانند این پاسخ دهند که اقدامات و تصمیم‌های توسعه‌ای، چه تأثیر مشخصی بر زندگی مردم دارد. این در شرایطی بود که تجربه پیشینی نشان می‌داد که در جریان اجرای بسیاری از طرح‌ها، مردم به عنوان یکی از ذی‌نفعان اصلی نادیده گرفته شده یا تأثیرات اجرای پروژه‌ها بر زندگی آنها کم‌اهمیت تلقی شده بود. شاید همین پیش‌زمینه باعث شد که توجه به پیوست اجتماعی و فرهنگی در کانون توجه قرار بگیرد. شهرداری تهران به این حوزه وارد شد و تعداد پروژه‌های ارزیابی تأثیرات در حوزه شهری، افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. بیش از یک دهه از آغاز این تجربه در ایران گذشته، شما یکی از افرادی بودید که در حوزه سیاست‌گذاری و همچنین اجرا و نظارت طرح‌های ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی فعال بوده‌اید. فرآیندی که در حوزه اتا و انجام مطالعات آن گذشت، در نهایت منجر به تغییر و تأثیر در زندگی مردم شد؟

ابتدا بگویم که من اطلاعات خودم را می‌گویم؛ یعنی درباره همه پروژه‌ها نظر نمی‌دهم. شما وقتی به ادبیات ارزیابی تأثیرات نگاه کنید، آنجا هدف اصلی، کمک به تصمیم‌گیری عنوان شده است؛ یعنی ارزیابی تأثیرات در واقع

ابزاری است برای مدیران تا بتوانند تصمیماتی بگیرند که خساراتش کم و سودمندی‌هایش زیاد باشد و از آن طرف بتواند رضایت مردم را جلب و پیش‌بینی کند که چه اتفاقاتی می‌افتد. در واقع یکی از ابزارهای پژوهشی است که مدیران می‌توانند در اختیار داشته باشند. این یک دیدگاه درباره اتاف [ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی] است. شما در همان ادبیات، خیلی ضعیف می‌توانید رگه‌هایی را پیدا کنید که ارزیابی تأثیرات اجتماعی اتفاقاً می‌آید و طرف مردم قرار می‌گیرد. بنابراین برخلاف آنچه دسته اول می‌گویند که اتاف، ابزاری برای مدیران است، دسته دیگری معتقدند که این ابزاری است برای مردم که وقتی با یک اقدام مداخله‌ای و توسعه‌ای مواجه می‌شوند که زندگی و کسب‌وکارشان را تهدید می‌کند و آنها نمی‌دانند قرار است چه اتفاقی بیفتد، از این روش استفاده می‌کنند. یک نفر ارزیاب را به خدمت می‌گیرند و از او می‌خواهند که تأثیرات را برآورد کند و از نتیجه این ارزیابی به عنوان سند حقوقی استفاده می‌کنند. مثلاً در آمریکا، نتایج گزارش‌های ارزیابی تأثیرات را در محاکم قضایی به عنوان سند قبول کرده‌اند. مردم می‌توانند با این گزارش‌ها از منافعشان دفاع کنند و برای مثال در دادگاه اثبات کنند که فلان تصمیم چقدر می‌تواند به آنها ضرر بزند. در مقابل کسی که حامی پروژه است باید در برابر این ادعاها و انتقادهای مردم از خودش دفاع کند. بنابراین می‌بینید که این گزارش‌ها می‌تواند جای افراد را عوض کند.

مسئله‌ای که ما در ایران داریم این است که ارزیابی تأثیرات اجتماعی عمدتاً در حوزه بوروکراسی دولتی تعریف شده است و این مسئله بسیار مهمی است. چون دولت (به معنای عام آن) است که تصمیم می‌گیرد برای چه پروژه‌هایی، اتاف تعریف کند یا نکند. بنابراین بعضی جاها می‌تواند چشمانش را ببندد. یک نمونه آن درباره ساخت مال‌هاست. هیچ‌یک از مال‌هایی که در دهه‌های اخیر در ایران ساخته شد، گزارش ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی نداشت، در حالی که زندگی و کسب‌وکار مردم را در حوزه بلافصل و پیرامونشان به شدت تحت تأثیر قرار داد. الان به طور مشخص می‌توان در تجربه‌های اکباتان، کوروش و پالادیوم، تأثیر منفی مال‌سازی را مشاهده کرد. مال‌سازی در این مناطق، مردم اطراف را بیچاره و زندگی روزمره‌شان را مختل کرده است و هیچ راه‌کاری هم برای جبران پیش‌بینی نشده است و کسی هم پاسخگو نیست. سازندگان خودشان را محق می‌دانند و می‌گویند ما از شهرداری طبق ضوابط قانونی، پروانه ساخت گرفته‌ایم و در چهارچوب کاری و قانونی خودمان درست عمل کرده‌ایم. اتفاقاً اصل مسئله همین جاست؛ اینکه همه افراد اغلب در همان چهارچوب‌های خودشان فکر می‌کنند و

به تأثیر اقداماتشان بر محیط پیرامون کاری ندارند و اینجاست که مشکلات شروع می‌شود.

در واقع اینجا بحث مسئولیت اجتماعی پیش می‌آید...

دقیقاً. یکی از بحث‌ها می‌تواند همین باشد. یک نمونه دیگر آن را الان باز در شهرک اکباتان می‌توان دید: «مسئله بیمارستان صارم و توسعه آن». بیمارستان می‌خواهد خودش را توسعه بدهد، اما مردم با این مسئله مشکل دارند. توسعه بیمارستان در حوزه خودش اقدام و تصمیم درستی است؛ برای اینکه بیمارستان به هر حال مکانی برای ارائه خدمات عمومی است. اما از آن طرف مردم هم حرف‌هایی دارند که باید شنیده شود. مردم می‌گویند زمینی که به بیمارستان صارم داده شده که در آن بخش فوق تخصصی ملی ساخته شود، متعلق به شهرک اکباتان است و قرار بوده که در این زمین بیمارستانی برای ارائه خدمات به اهالی اکباتان ساخته شود، اما الان کار سمت و سوی دیگری گرفته است. مردم می‌گویند قرار است در این محدوده، مرکز تروماسنتر راه‌اندازی شود و با فعالیت چنین مرکزی، پرواز هلی کوپترها سلب آسایش می‌کند و قرار نبوده که ما در کنار تروماسنتر زندگی کنیم و شاید از ابتدا می‌دانستیم، چنین تصمیمی نمی‌گرفتیم.

بنابراین هم بخش‌های دولتی و هم بخش‌های خصوصی و حتی مراکز بهداشتی و آموزشی می‌توانند مشکلات متعددی را برای زندگی روزمره مردم پدید آورند. یکی از حوزه‌های مهمی که ارزیابی تأثیرات باید به آن ورود کند، حوزه مشاعات است؛ جایی که همه می‌خواهند از آن استفاده کنند، اما کسی حاضر نیست هزینه‌اش را پرداخت کند. در ماجرای مربوط به مگامال، فرصت برخورداری از یک پارک ۱۹،۵ هکتاری از مردم اکباتان سلب شد و به جای آن یک فضای خصوصی بسیار بزرگ و گران قیمت ساخته شد. آیا لازم نبود درباره چنین مسئله‌ای به طور مفصل صحبت کنیم و به ذی‌نفعان توضیح داده شود و مردم هم این حق را داشته باشند که بیانند و صحبت کنند؟ من می‌گویم اینجا همان جایی است که باید ارزیابی تأثیرات اجتماعی وارد شود. در آسیب‌شناسی مطالعات اتاف می‌رسیم به یکی دیگر از مشکلات و آن اینکه این گزارش‌ها اغلب در وارد کردن مردم به پروژه‌ها چندان موفق نبوده‌اند. در حالی که در انجمن بین‌المللی ارزیابی تأثیرات اجتماعی، یکی از قسمت‌های بسیار مهم، «درگیر کردن مردم» در ارتباط با پروژه است. طرف‌های مختلف باید بیانند و حرف‌هایشان را بزنند. اما در بخش عمده مطالعاتی که در ایران در حوزه اتاف انجام شده، این اتفاق نیفتاده است. بیشتر این گزارش‌ها با

نظرسنجی و روش‌هایی از این دست پیش‌رفته و این پژوهش‌ها در اینکه سازوکاری را اجرا کنند که مردم را به جلسات گفت‌وگو و گردهمایی بکشاند، عمدتاً موفق نبوده‌اند.

در واقع باید گفت وگویی بین حامیان و ذی‌نفعان شکل می‌گرفت، به نوعی ائتلاف می‌افتاد یا دست‌کم طرفین به سطحی از توافق درباره پروژه‌ها دست پیدا می‌کردند. درست است؟

بله. اما در پروژه‌های ارزیابی تأثیرات در ایران، این اتفاق‌ها نیفتاد و اگر بخواهیم به ده سال گذشته برگردیم، واقعیت این است که بعد از مدتی ما با صنعت تولید گزارش‌های ائتلاف روبه‌رو شدیم. خیلی‌ها می‌پرسند که چرا این اتفاق افتاد؟ این بحث ریشه دارد. اگر ما بگوییم مهم‌ترین عنصر ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی، مسئله حقوق مردم و رعایت آن است، آن وقت باید بگوییم آنچه امروز شاهدش هستیم، در کشور ما ریشه تاریخی دارد. یک مثال می‌زنم؛ وقتی کتاب «سیاستنامه» یا همان «سیرالملوک» خواجه نظام‌الملک را نگاه می‌کنید - کتابی که در قرن پنجم هجری قمری درباره آیین فرمانروایی، کشورداری، اخلاق و سیاست پادشاهان نوشته شده - آنجا با حکایت‌هایی مواجه می‌شوید که به شرایط امروز ما بسیار شبیه است. در آن زمان رشته‌های تخصصی به شکل امروزی وجود نداشت و عمدتاً موضوعات به صورت داستان و حکایت مطرح می‌شد.

در این کتاب، دو داستان وجود دارد که توجه به آنها، بخشی از موضوع بحث ما و همان ریشه‌های تاریخی را روشن می‌کند. در دو حکایت از این کتاب به اهمیت رعایت حقوق مردم تأکید شده و اتفاقاً حکایت‌ها به مسایل عمرانی هم مربوط است. یک داستان به پیرزنی مربوط است که در آذربایگان، زمینی داشته و این زمین را به برزگری سپرده بوده که در آن کشت می‌کرده و هر ماه سهم این پیرزن را می‌داده. هر ماه از این زمین تقریباً سه نان برای او درمی‌آمده، دو نان را می‌خورده و یکی را هم برای سوخت چراغ هزینه می‌کرده است. فرمانده سپاه آذربایگان تصمیم می‌گیرد که باغ و تفریح‌گاهی برای خودش آماده کند و زمین این پیرزن هم می‌افتد در محدوده باغی که او می‌خواهد بسازد. ببینید دقیقاً مثل کارهای امروز ماست. فرمانده به پیرزن می‌گوید بیا پول زمینت را بگیر یا به تو زمین معوض می‌دهم. جالب اینجاست که همین دو گزینه الان هم وجود دارد. پیرزن می‌گوید نه، من از وضعیتم راضی‌ام، همسایه‌های خوبی دارم و حاضر نیستم از اینجا بلند شوم. آنچه ما فراموش می‌کنیم و اتفاقاً در این داستان

هم وجود دارد، گزینه سوم است و اتفاقاً در بحث‌های جدید ارزیابی تأثیر از آن زیاد استفاده می‌شود و آن «رضایت» است که ما فراموشش کرده‌ایم و یا نادیده‌اش گرفته‌ایم. در کتاب سیرالملوک، فرمانده زمین را می‌گیرد و باغش را می‌سازد و پیرزن را بیرون می‌کند. پیرزن مدتی بعد مستأصل می‌شود و به او می‌گوید یا پولم را بده یا زمین معوض. اما در نهایت نتیجه‌ای نمی‌گیرد و هیچ کدام را به دست نمی‌آورد. بعد از این ماجرا، پیرزن می‌گوید خداوند همیشه یک نفر بالادست آدم‌هایی که قدرت دارند، گذاشته است و من باید بروم پیش پادشاه که انوشیروان عادل است. با سختی خودش را به مدائن می‌رساند و بارگاه مفصل انوشیروان را می‌بیند. با خودش می‌گوید مرا که به اینجا راه نمی‌دهند. اینجا می‌رسیم به نکته دیگری که در اتاف مهم است: دسترسی به مسئولان. اتاف باید فضایی فراهم کند که مقامات هم ببینند و هم بشنوند. چون خیلی وقت‌ها کسانی که در رأس دستگاه‌های بوروکراسی نشسته‌اند، اصلاً در کی از مردم و مشکلاتشان ندارند. برای همین می‌گویم نباید این گزارش‌ها را به نظرسنجی و گزارش‌های میدانی ساده تقلیل داد. هم مردم باید حرف‌های مقامات را بشنوند و هم آنها حرف مردم را. برای مثال من فکر می‌کنم طرح توسعه دانشگاه تهران با همه مسائل و مشکلاتش در نهایت به نفع همه مردم است، اما بد اجرا شد و مسئله این بود که در همان دو گزینه (یا پول یا زمین معوض) جلو رفت و به رضایت مردم توجه نشد. الان رئیس دانشگاه تهران پذیرفته که دیگر نباید به خروج مردم اصرار کرد و آنها می‌توانند بمانند و بخشی از شرکای طرح شهر دانش شوند. الان دانشکده علوم اجتماعی را مأمور کرده‌اند که دفتر توسعه محلی درست کند و ارزیابی تأثیر، ابزار همان دفتر است.

داستانان را نصفه گذاشتید.

بله برگردم داستانم را تمام کنم. یک روز پیرزن متوجه می‌شود که پادشاه می‌خواهد به شکار برود. فکر می‌کند این فرصت خوبی است که با او حرف بزند. پشت یک بوته خار می‌خوابد و صبح در زمان عبور پادشاه، خودش را جلو می‌اندازد و داستانش را حکایت می‌کند. پادشاه پیرزن را به دهی می‌فرستد و سفارش می‌کند از او پذیرایی کنند و یک غلام را هم مأمور می‌کند که به طور ناشناس به آذربایگان برود و درباره این موضوع تحقیق کند. به غلام می‌گوید کسی هم نفهمد که تو برای چه کاری رفته‌ای، تا در واقع آنچه پیرزن گفته را راستی‌آزمایی کند. آن غلام می‌رود و مردم منطقه هم داستان پیرزن را تأیید می‌کنند. غلام برمی‌گردد و انوشیروان دستور می‌دهد

تا فرمانده را بگیرند. پوستش را می‌کنند و پراز کاه کرده و از سردر کاخ آویزان می‌کنند. باز به این هم بسنده نمی‌کند. دستور می‌دهد آن زنجیر معروف جلوی کاخ نصب شود با ارتفاعی که حتی کودکان هم به آن دسترسی داشته باشند، تا هر کسی قصد دادخواهی داشت، آن زنجیر را تکان بدهد و بتواند با پادشاه گفت‌وگو کند.

داستان دوم باز مربوط به کاخ خود انوشیروان است که یک دیوارش کج بوده و سفیر روم زمانی که به ایران می‌آید و کاخ را با این دیوار می‌بیند، می‌گوید می‌توانستید این دیوار را بهتر بسازید. چرا آن را کج ساختید؟ ایرانی‌ها توضیح می‌دهند که ما می‌توانستیم این دیوار را درست بسازیم، اما اینجا خانه پیرزنی بود که حاضر نشد خانه‌اش را به شاه بدهد و شاه چون می‌خواست حق این زن رعایت شود، دیوار کاخش را کج ساخت. کتاب سیرالملوک در زمان خودش برای پادشاهان و صاحبان قدرت نوشته شده و می‌خواهد به آنها بگوید که باید همیشه رعایت حال و حقوق مردم را بکنید. حرف من این است که ارزیابی تأثیرات اجتماعی هم باید به صدای مردم بیشتر توجه کند؛ افرادی که صدایشان به درستی شنیده نمی‌شود. کار اتاف این است که صدای آنها را برساند.

- آقای ایمانی جاجرمی از ضرورت تغییر رویکرد در مطالعات ارزیابی تأثیرات اجتماعی گفتید، به این سمت که صدای مردم در این مطالعات شنیده شود. این تحلیل وجود دارد که بخش زیادی از نارضایتی‌های اجتماعی در جامعه (علاوه بر زمینه‌های اقتصادی و معیشتی و مانند آنها) که به‌ویژه در سال‌های اخیر در قالب ناآرامی‌ها، واکنش‌های جمعی در شبکه‌های اجتماعی و... دیده می‌شود، یک عامل زمینه‌ای مشترک دارد و آن مسئله نادیده گرفته شدن مردم از یکسو و انباشت مطالباتی است که برای مدت زمانی طولانی وجود داشته، اما کسی به آنها توجه نکرده است. در واقع بخشی از این خشم فعلی قابل مشاهده در جامعه، ناشی از احساس نادیده گرفته شدن است. چقدر با این تحلیل موافق هستید؟

الان مدتی است که ما با ناآرامی‌ها یا شورش‌های شهری مواجه هستیم و فاصله‌شان هم کم شده است. این ناآرامی‌ها را در دو دسته می‌توان مورد توجه قرار داد: یکی شورش‌ها و ناآرامی‌های سیاسی است، مانند حوادث سال ۸۸ یا به تازگی تجمع‌های مردم در اعتراض به سقوط هواپیمای اوکراینی در تهران. دسته دیگر دلایل معیشتی و رفاهی دارد، مثل دی ماه ۹۶ یا آبان

ماه سال ۹۸. به هر حال بخشی از اینها را دولت و نهادهای بالادستی باید از قبل پیش‌بینی کرده باشند.

یکی از انتقادهای جدی که به افزایش قیمت بنزین وارد می‌شد این بود که هیچ پیش‌بینی اجتماعی از واکنش جامعه نداشت و استدلال‌هایی که درباره افزایش قیمت شد هم استدلال‌های درستی نبود. دقیقاً برخلاف آنچه گفته شد، این گروه‌های کم‌درآمد جامعه هستند که از یارانه سوخت بیشتر استفاده می‌کنند. مگر ثروتمندان چند نفر هستند و چقدر ماشین دارند؟ طبقات ضعیف‌تر جامعه به خصوص کسانی که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، برای کسب درآمد به شدت به خودروهایشان متکی هستند و حتی انتخاب آنها از نظر جای سکونت دقیقاً بر اساس همین قیمت بنزین ارزان بوده است. رفته‌اند در پرنده، هشتگرد و اسلامشهر ساکن شده‌اند، چون حساب کرده بودند که در این مناطق مسکن ارزان‌تر است و من هم ماشین دارم و می‌توانم رفت‌وآمد کنم. اما بعد از اینکه قیمت سوخت افزایش یافت، تمام معادلات زندگی این فرد به هم ریخت. به همین دلیل است که شما می‌بیند شورش‌های آبان ۹۸ حتی در شهرهای جدید هم دامنه گسترده‌ای داشته است. در همان زمان گزارش‌های اولیه‌ای که همکاران ما در دفتر توسعه اجتماعی تهیه کردند، این نظر را تأیید می‌کرد که در واقع بیشتر ناراضیان، کسانی هستند که از افزایش قیمت بنزین به شدت خسارت دیده‌اند. در واقع این گروه‌ها و تأثیری که افزایش قیمت بر زندگی‌شان می‌گذاشت، در این طرح افزایش قیمت بنزین لحاظ نشده بودند و بنزین از این زاویه گران شده بود که بخش عمده سوخت را طبقات بالا مصرف می‌کند، پس ما از آنها بگیریم. در حالی که میلیون‌ها نفری که حاشیه اصفهان و تهران و دیگر شهرها زندگی می‌کنند، قیمت سوخت برایشان خیلی مهم است. بله، شما اگر می‌توانستید حمل‌ونقل عمومی ارزان و باکیفیت را برایشان تأمین کنید، شرایط فرق می‌کرد. شما الان می‌توانید تأثیر افزایش قیمت سوخت را بر زندگی آنها ببینید. تعداد زیادی از نیروهای خدماتی که در سازمان‌ها و شرکت‌های تهران کار می‌کنند، ساکن همین مناطق و شهرهای حاشیه‌ای تهران هستند. تا پیش از افزایش قیمت بنزین اغلب آنها با ماشین‌های شخصی رفت‌وآمد می‌کردند، الان کارپولینگ [سفر اشتراکی] می‌کنند و هر روز یک نفر می‌آید و بقیه را می‌برد و برمی‌گرداند. خودشان به این راه‌کار رسیده‌اند، چون راه دیگری نبوده است. این نتیجه درستی است. اما سؤال مهم این است که چرا با این همه هزینه؟ هنر مطالعات ارزیابی دقیقاً همین است که با مطالعه دقیق زندگی آدم‌هایی که زندگی‌شان از اجرای یک طرح متأثر می‌شود و گفت‌وگو

با آنها و در جریان گذاشتنشان و مطرح کردن گزینه‌های مختلف، هزینه‌ها را کاهش دهد. مسئله دیگر این است که انباشت مطالبات در جامعه ما وجود دارد و بیرون کشیدن بسته‌های سیاستی از این مطالبات به درستی در کشور انجام نمی‌شود. بخشی از این کاستی‌ها هم به سیستم دانشگاه برمی‌گردد و بخشی هم به این موضوع که سیستم‌ها و نهادها در ایران پایداری ندارند و به تجربه‌های گذشته و نیروی انسانی متخصص اهمیتی نمی‌دهند. افرادی وارد می‌شوند، تجربه کسب می‌کنند، متخصص می‌شوند و بعد سیستم آنها را از دست می‌دهد. من خودم کارم در دفتر مطالعات برنامه‌ریزی شهری وزارت کشور شروع کردم. بعد از ده سال، نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم، اما می‌دانستم که مثلاً برای شهرداری‌ها چه باید کرد، اما با تغییر دولت به راحتی مرا از دست دادند. این فقط داستان من نبود. در همان وزارت کشور، مهندس باسابقه‌ای را پیدا کردم که پیش از انقلاب هم کلی کار کرده بود و می‌گفت یک مرکز مطالعات شهری و روستایی وجود داشت و آنجا کارهای خیلی خوبی کردیم، اما بعد از سه چهار سال بوروکراسی مقابل ما ایستاد و همه ما را پراکنده کرد. سیستم در ایران مرتب خودش را صفر می‌کند و متأسفانه دقیقاً زمانی که کارها دارد به نتیجه می‌رسد، متوقف می‌شود. آن تغییر کاتوزیان که درباره جامعه ایرانی به کار برده، شاید درباره بوروکراسی ایرانی هم صادق باشد که این هم کلنگی است و خیلی زود بعد از شش یا هفت سال همه چیز از نو شروع می‌شود.

و آیا این مسئله با این شدت مختص زمانه فعلی ماست یا در گذشته هم به همین قوت وجود داشته است؟

نه در گذشته هم وجود داشته. مثالش سمینار بررسی مسائل اجتماعی تهران در سال ۴۱ است که دانشگاه تهران برگزار کرد. شخصیت‌ها و متخصصان بسیار مهمی در آن سمینار حاضر شدند و درباره مسائل پیش روی تهران هشدار دادند. سال ۴۱ که چنین سمیناری برگزار شد، درباره مسائلی مثل آب تهران، آلودگی هوای تهران، ترافیک و مجموعه مسایل دیگری صحبت شده است. شماری از کارشناسان خارجی و شخصیت‌های سیاسی مهم در این سمینار حاضر بودند. بخش زیادی از آن مسائل، مشکلات امروز ماست. البته بخشی از آن هشدارها در آن زمان شنیده شد؛ برای مثال طرح جامع نتیجه همین سمینار و شنیده شدن هشدارها بود. به طرح آمایش سرزمین هم توجه شد و گام‌هایی برداشته شد، اما بوروکراسی ما، اجازه تغییر، نوآوری و خلاقیت نمی‌دهد. در اینجا می‌توان به تعبیر جامعه‌شناسی سازمان‌ها استناد کرد. اسکات، سه مدل

برای سازمان‌ها می‌آورد: سازمان به عنوان نظام عقلانی، نظام طبیعی یا نظام باز. سازمان‌های مدرن امروزی، سازمان‌های باز هستند که منعطف‌اند و با محیط تعامل می‌کنند و به نیازها پاسخ می‌دهند. گرفتاری‌ای که ما داریم، سازمان به عنوان نیاز طبیعی است. کسانی که وارد سازمان‌ها می‌شوند، منافع خودشان را بر منافع سازمان ترجیح می‌دهند و با همین رویکرد می‌توانند دستور کار سازمان‌ها را عوض کنند. مثلاً شهرداری تهران بیش از آنکه سازمانی برای توسعه شهر تهران باشد، یک دستگاه پرداخت حقوق است. به همین دلیل است که ایده‌های مثل ارزیابی تأثیرات اجتماعی که واقعاً می‌توانست سرنوشت شهرداری تهران را تغییر بدهد و محبوبیت مدیریت شهری را بالا ببرد و رضایت مردم را به دنبال داشته باشد، تحت تأثیر بوروکراسی، منحرف و تبدیل می‌شود به گزارش‌های بی‌خاصیتی که با این بوروکراسی سازگار است. یادم است در جلسات اتاق که شرکت می‌کردیم، مشخص بود که نمایندگان معاونت‌های فنی و عمرانی و ترافیک و... به زور آمده‌اند و در جلسه ارزیابی تأثیرات نشسته‌اند. این جلسات و نتایج بررسی‌ها برایشان مهم نبود، چون می‌دانستند که زور بخش اجتماعی به آنها نخواهد رسید و تصمیم آنها با این مطالعات تغییر نخواهد کرد؛ مگر برخی پروژه‌ها مثل احداث بی.آر.تی در بلوار کشاورز که تحت تأثیر همین مطالعات متوقف شد.

- یکی از پرسش‌ها درباره ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ایران، آینده آن است. پیشینه‌های درباره ارزیابی تأثیرات در کشور ما در دهه گذشته وجود دارد که شما در صحبت‌هایتان به آن اشاره کردید. انتقادهای دیگری هم وجود دارد، از جمله درباره کیفیت علمی و اجرایی گزارش‌های اتاق و همچنین انتقادهایی که به شیوه اجرای کار، واگذاری پروژه‌ها و مسئله عدم استفاده از نیروی متخصص برای اتاق وجود دارد. از اینجا به بعد، به نظر شما چطور باید عمل کرد که ارزیابی تأثیرات در جایگاه درست خودش قرار گیرد؟

یکی از نکات مهم این است که اساساً در وهله اول، سازمان‌هایی در ایران بودند که به این مسئله توجه کردند. یعنی اهمیت ارزیابی تأثیرات اجتماعی را متوجه شدند و به آن به عنوان یک نیاز بها دادند و باید به آنها یک امتیاز مثبت داد. مثلاً شرکت نفت، این کار را کرده است؛ شرکت عمران و بهسازی شهری به این موضوع در اواخر دهه ۷۰ توجه کرد. خاطرم هست همراه آقای دکتر طالب، طرحی را برای همین شرکت عمران و بهسازی انجام دادیم درباره مسائل جابه‌جایی و اینکه آدم‌ها زمانی که به دلیل پروژه‌های عمرانی جابه‌جا

می‌شوند، چه اتفاقی برایشان می‌افتد. این را بانک جهانی درخواست کرده بود که به عنوان یک مطالعه انجام شود با این هدف که اگر طی این فرآیندها، حق و حقوقی برای مردم پیش‌بینی نشده، مکانیزمی برای آن تعریف شود. در همان سال‌ها دستگاه‌ها در ایران رفته‌رفته متوجه شدند که نمی‌شود یک‌طرفه تصمیم گرفت و باید به حقوق مردم فکر کرد و نه فقط از منظر جبران مالی، بلکه باید شاخص‌های دیگری را هم در نظر گرفت. آن زمان بانک جهانی توصیه می‌کرد که مردم فقط در مواقع بسیار ضروری جابه‌جا شوند و در غیر این صورت جابه‌جایی نباید صورت بگیرد. یعنی جایی که مردم زندگی می‌کنند و مسئله‌ای ندارد، نباید تغییر کند. چون سال‌ها برای این زندگی که به تعادل رسیده، هزینه شده است. نگاه‌های پروژه‌ای اغلب خیلی جزئی‌نگر و کوتاه‌مدت است و ابعاد دیگر را نمی‌بیند. برای مثال پروژه نواب، پروژه دیگری است که پس از اجرا، این سؤال را به طور جدی پیش کشید که ما با مردم چه می‌کنیم؟ زمانی خیلی به این پروژه افتخار می‌کردند، اما نتیجه نشان داد که به ابعاد اجتماعی پروژه اصلاً توجهی نشده بوده. نواب حالا تمام شده و هنوز هم پس از گذر این همه سال، ساختار اجتماعی پیدا نکرده و به همین دلیل هم هر چند ساختار کالبدی بهتری نسبت به خیلی از مناطق تهران دارد، قیمتش پایین‌تر است. نواب نقطه عطفی بود برای اینکه اشتباهات قبلی تکرار نشود.

و تکرار نشد؟

جا افتادن این سیاست‌ها خیلی سخت است و تا اندازه زیادی هم بستگی به شخصیت مدیران ارشد دستگاه‌ها دارد. مثلاً در زمان یکی از مدیران به مسئله پیوست اجتماعی توجه می‌شود، اما وقتی تغییر می‌کند، سیاست‌ها هم تغییر می‌کند یا متوقف می‌شود. موضوع اینجاست که در ایران، اتاف را دستگاه‌های اجرایی شروع کردند، در مرحله بعد باید دانشگاه‌ها پای کار می‌آمدند برای اینکه جوانب علمی کار تقویت شود و فراتر از آن نیروی متخصص تربیت کنند. الان چندسالی است که ما در دانشگاه تهران، درسی دوواحدی را با عنوان «ارزیابی تأثیرات اجتماعی» اضافه کرده‌ایم، در حالی که شاید لازم باشد رشته‌ای برای این کار تعریف شود. اگر قرار باشد بحث ارزیابی تأثیرات اجتماعی درباره تصمیمات توسعه‌ای در کل کشور انجام شود، حتماً به نیروهای متخصص بیشتری نیاز داریم. افرادی که به این حوزه مسلط باشند. دانشگاه باید این کار را انجام دهد. در واقع باید شراکتی بین دستگاه‌ها و دانشگاه‌ها اتفاق بیفتد.

- اما این اتفاق نیفتاد و دانشگاه در مقابل طرح‌های ارزیابی تأثیرات، گارد گرفت. شاید یک دلیلش این بوده که از یک زمانی به بعد هم همان‌طور که اشاره کردید این طرح‌ها تبدیل به صنعت شد و شیوه واگذاری آنها به شرکت‌ها و نحوه پیمانکاری پروژه‌ها، انتقادهای بیشتری کرد. چه دلایل دیگری برای مقاومت دانشگاه در مقابل ارزیابی تأثیرات وجود دارد؟

من فکر می‌کنم چند مسئله وجود داشت. چه بخواهیم و چه نخواهیم اتفاق به شکلی که در دهه اخیر در کشور کار شد و مورد توجه قرار گرفت، محصول دوره مدیریتی آقای قالیباف است. از یک زمانی به بعد محبوبیت قالیباف رو به کاهش گذاشت و به دنبال آن اتفاق هم در فضای کلی کشور صدمه دید. دومین مسئله این بود که به تدریج و در گذر زمان مشخص شد که نتایج این مطالعات در ساختار مدیریت شهری، چندان جدی گرفته نمی‌شود و خیلی تأثیرگذار نیست. عامل سوم، افتادن این کار به دست افرادی بود که تخصص و صلاحیت کافی را برای اجرای این پروژه‌ها نداشتند. بنابراین کیفیت کار افت کرد و مجموعه این عوامل سبب شد افرادی که اهل کار جدی هستند، از این حوزه فاصله بگیرند. البته به یک نکته هم باید توجه کرد زمانی که بحث ارزیابی تأثیرات پیش می‌رفت، دانشگاه هم خیلی در جریان تحولات آن نبود و این فاصله هم بی‌تأثیر نبود. به نظرم لازم است اتفاقی که در کشورهای توسعه‌یافته افتاده، در ایران هم انجام شود و آن، مسئله قانونی شدن ارزیابی تأثیرات است. قانون باید توجه تأثیرات را به رسمیت بشناسد. در این صورت بخش‌های مختلف، جایگاه خودشان را در این حوزه پیدا می‌کنند و فعال می‌شوند.

مثل ارزیابی تأثیرات محیط زیستی که قانون شده است.

بله دقیقاً. البته در قانون برنامه ششم توسعه ماده ۸۰، این موضوع یعنی پیوست اجتماعی درخواست شده و وزارت کشور هم در این زمینه اقدام کرده و مصوبه‌اش را هم آماده کرده‌اند و در دستور کار دولت است. اگر هیئت دولت این را تصویب کند، سازوکار قانونی برای ارزیابی تأثیرات تعریف می‌شود و پشتوانه قانونی می‌تواند کمک‌کننده باشد. شورای شهر هم مصوباتی در این زمینه داشته، اما این مصوبات ممکن است برای شهرداری‌ها تاحدی الزام‌آور باشد، اما در مورد عملکرد و تصمیم‌گیری سایر دستگاه‌ها تأثیری ندارد. اینکه ارزیابی تأثیرات اجتماعی و فرهنگی سیاست‌های توسعه‌ای در ایران جدی گرفته شود، توجه هر سه قوه را می‌خواهد. نقش قوه قضاییه در این بخش

خیلی مهم است. اینکه مردم بتوانند شکایت و دادخواهی کنند. اینجا مصداق همان بحث زنجیر انوشیروان است که اگر حق شما در جایی نادیده گرفته شد، بتوانید صدایتان را برسانید. در حال حاضر افرادی در حوزه اتاف تربیت شده‌اند و به این حوزه علاقه‌مند هستند. این بخش را باید دید و کم‌اهمیت تلقی نکرد. باید توجه داشته باشیم که اساساً بحث ارزیابی تأثیرات هم در دنیا و هم در ایران جدید است و بخشی از مشکلاتی که ما در این حوزه در ایران با آن مواجه شده‌ایم، مثل بی‌توجهی مقامات بوروکراسی به اتاف یا کیفیت نه‌چندان رضایت‌بخش گزارش‌ها به طور نسبی در کشورهای دیگری که الان در این حوزه کار می‌کنند هم وجود دارد؛ چون موضوع ارزیابی تأثیرات، جدید و یک حوزه کاری با عمر کوتاه است. بنابراین واقع‌بینانه این است که بگوییم در ایران، قدم‌هایی برداشته شده و دستاوردهایی هم داشته‌ایم. از اینجا به بعد، بخشی از کار مطالبه‌گری و پیگیری مسئله، دیده شدن ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ساختارهای قانونی است؛ اینکه اهمیت این موضوع فراتر از توصیه‌ها، به رسمیت شناخته شود.

در کنار آن، مسئله دانشگاه‌ها مطرح است که به این موضوع توجه کنند. بله ما در دانشگاه تهران، یک درس دوواحدی را برای ارزیابی تأثیرات اضافه کرده‌ایم، اما این حتماً کافی نیست و بحث تربیت نیروی متخصص باید در اولویت قرار بگیرد. این یک حوزه بین‌رشته‌ای است. وقتی قرار است ارزیابی تأثیرات انجام بدهید، به جامعه‌شناس، انسان‌شناس، متخصص محیط‌زیست و اقتصاددان نیاز دارید. اگر قرار باشد پیوست جنسیتی یا پیوست فرهنگی هم انجام شود، نیاز به ارتباط با رشته‌های دیگر هم وجود دارد. یکی از راه‌ها این است که هر کدام از این بررسی‌ها به طور جداگانه انجام شود، یک راه هم این است که کار جامعی در قالب ارزیابی تأثیرات انجام شود. بنابراین ارزیابی تأثیرات در دانشگاه‌ها می‌تواند رشته‌ای باشد که چند دپارتمان مختلف در ارتباط با آن با هم کار کنند. علاوه بر اینها تعریف سازوکارهای حرفه‌ای مهم است و این موضوع را می‌توان از طریق تقویت نهادهای صنفی و انجمن اتاف دنبال کرد. به نظرم مجموع اینها دورنمای حوزه کار اتاف است. چه بخواهیم و چه نخواهیم، مقامات هم متوجه شده‌اند که از این مطالعات بی‌نیاز نیستند و مردم هم مطالبه‌گرند، صدا دارند و الان صدایشان از صدای دولت‌ها بلندتر است. الان فعالان مدنی در زمان اجرای پروژه‌ها می‌پرسند که پیوست اجتماعی‌اش کجاست؟ اینها اتفاقات مثبتی است. من دورنمای ارزیابی تأثیرات را در ایران مثبت می‌بینم. ما به این حوزه نیاز داریم، چون جایی است که سیاست و علم و تخصص و مردم به هم پیوند می‌خورند. اما در ادامه راه، یک

نکته کلیدی وجود دارد و آن اینکه ما ارزیابی را از سمت دولت شروع کردیم، اما حالا می‌توان و باید از سمت مردم به ارزیابی تأثیرات توجه کرد. ما در واقع باید نسل دوم ارزیابی تأثیرات را شروع کنیم. آن ده سال اول، هرچه بود، تمام شده و روشن است که نمی‌توانیم آن مسیر را ادامه بدهیم. مسیر آینده را باید با رویکرد انتقادی پیش ببریم و به طور مرتب عملکردمان را در این حوزه پایش کنیم تا ارزیابی تأثیرات در جایگاه مؤثر و درستش قرار گیرد.